

## نقش نفت در نگاهداری ارزش دلار و خورد و برد امریکا از اقتصاد جهان:

انقلاب اسلامی: در 30 آوریل 2007، پل رودو رویجتر، تحقیق خود را در باره دلار و نقش آن، زیر عنوان « هزینه ها، زیانکاریها و خطرهای دلار انتشار داده است. در این تحقیق، از زبان داده ها نقش نفت را در حفظ ارزش دلار و خورد و برد امریکا از اقتصاد جهان تشریح می کند. کارشناس دیگری، انحطاط اقتصاد امریکا را توضیح داده است:

### هزینه ها و زیانکاریها و خطرهای دلار و نقش نفت در سلطه دلار بر اقتصاد جهان و خورد و برد امریکا از اقتصاد جهان:

• آنها که در خارج از امریکا دلار خرج می کنند، بطور مداوم به امریکا باج می پردازند. این باج را از رهگذر تورم می پردازد که در هر دقیقه، ۱/۲۵ میلیون دلار است. علت هم افزایش سریع قرضه خارجی امریکا است. تورم از میزان این قرضه، در هر دقیقه، ۱/۲۵ میلیون دلار کم می کند. نیمی از واردات امریکا از محل تورم پرداخت می شود یعنی برای امریکا مجانی تمام می شود. زیرا آنها که دلار امریکا را در خارج از امریکا در اختیار دارند، می پردازند

علاوه بر این، دارندگان دلار از قرار آگاه نیستند که ارزش دلاری که دارند، جز یک صورت نیست. اگر ندانند چه چیز هنوز دلار را پول نگاه داشته است، با این خطر رو برو هستند که روزی ببینند دارائی آنها ارزش کاغذ را نیز ندارد.

• تقاضای جهانی دلار: تا ۱۹۷۱، دلار برابر طلا بود. دلار معادل وزن معینی از طلا ارزش داشت. امریکا ذخایر عظیمی از طلا داشت. هر زمان دارنده دلاری که می خواست، می توانست دلار خود را با طلا عوض کند. مهمترین دلیل پذیرفته شدن دلار بمنابله پول جهانی، از سوی جهانیان همین بود.

در حوالی ۱۹۷۰ اردولار زیاد شد و دوگل، رئیس جمهوری وقت فرانسه گفت: ما دلار نمی خواهیم طلا می خواهیم. از ۱۹۷۱ بعد، رابطه دلار با طلا قطع شد. این کار را نیکسون، رئیس جمهوری وقت امریکا انجام داد. جنگ ویتنام صندوق دولت امریکا را خالی کرده بود. امریکا بیشتر از ذخایر ارزی خود، دلار چاپ و انتشار داده بود. در نتیجه، ارزش دلار را عرضه و تقاضا معین می کرد. آن زمان، هنوز امریکا از لحاظ تولید و مصرف نفت، خود کفا بود. برای حفظ منابع نفت خود، برای واردات نفت اندازه معین کرده بود. در ازای لغو محدودیتها، کشورهای عضو اوپک قول دادند که نفت خود را به دلار بفروشند. آن زمان، دلار بیشترین نقش را در بازرگانی جهان داشت و فروش نفت به دلار امری عادی می نمود. انقلاب اسلامی: در واقع، فروش نفت به دلار و افزایش بهای نفت، امریکا را از اردولار آسود و اروپا را نیازمند دلار کرد و اختیار پتrodollar را از آن امریکا گرداند (نگاه کنید به نفت و سلطه نوشته ابوالحسن بنی صدر).

خریداران نفت در دنیا، اگر ژاپنی بود، به جای ین، دلار و اگر اروپائی بود، به جای پولهای اروپائی، دلار بابت بهای نفت می پرداخت. کشورهای عضو اوپک که بهای نفت را به دلار دریافت می کردند، بخشی از درآمدهای خود را به بانکهای امریکائی می سپردند و بخش دیگر را خرج می کردند. این خریدها را از امریکا و کشورهای دیگر دنیا می کردند. دلار طالب داشت زیرا خریداران نفت، باز باید نفت می خریدند.

#### • امریکا خریدهای خود را مجانی می کند:

در تجارت نفت، نیاز به مقادیر مهم دلار است. بسیاری از این دلارها در خارج امریکا رد و بدل می شوند. یعنی میان اعضای اوپک و کشورهای خریدار نفت رد و بدل می شود. در آغاز، دلار کافی برای تجارت نفت وجود نداشت. امریکا می باید دلار چاپ می کرد. خرجش برای دولت امریکا، بهای کاغذ بود و رنگ سبز و هزینه چاپ. بعد، این دلار را می باید در اختیار کشورهای دنیا قرار می داد. این کار را از راه خرید از کشورهای دنیا انجام می داد. در ازای خریدها بی که می کرد چیزی جز کاغذ سبز نمی داد. و چون این دلار به امریکا باز نمی گشت، در واقع، خریدهایی که از کشورهای دنیا می کرد، برایش مجانی تمام می شد.

این خریدهای مجانی دائمی می شوند. هر بار که به علت بالا رفتن بهای نفت و افزایش میزان نفتی که خریداری می شود، نیاز به دلار بیشتر می گردد، سودش به امریکا می رسد زیرا خریدهای مجانی بیشتری می تواند انجام دهد. این تنها در تجارت نفت نیست که نیاز به دلار است در بقیه تجارت دنیا نیز نیاز به دلار است. جهانی شدن، بازرگانی جهانی آزاد، خصوص شدن خدمات دولتی در کشورهای جهان، مقادیر عظیم نفت طلب می کنند. و این دلارها در چهار گوشه جهان پخش می شوند. و هر بار که به دلار بیشتری نیاز می شود، امریکا خرید مجانی می کند.

#### • قرضه امریکا:

بدیهی است که با این خریدهای مجانی، دلارهای امریکا در دست کشورهای دنیا، برهم افزوده می شوند و قرضه خارجی امریکا را تشکیل می دهند. زیرا یک روز دنیای خارج می تواند دلارها را ببرد به امریکا و خرید کند. سرانجام امریکا می باید در ازای آنچه از دنیا برده است، چیزی به دنیا بدهد.

تراز بازرگانی: برای این که امریکا در خطر قرار نگیرد، می باید صادرات و واردات خود را معادل نگاه می داشت. بعد از ۱۹۷۱، دلار بیشتری به جریان گذاشته شد. اما از سال ۱۹۷۳ بود که خریدها از فروشها فزونی گرفتند. از آن پس، موازنه بازرگانی منفی تر شد و هر سال، امریکا، در مصرف خود، بیشتر وابسته به دنیا شد. تا این که در سال ۲۰۰۴، کسر بازرگانی خارجی امریکا سر به ۶۵۰ میلیارد دلار زد. یعنی جمعیت ۳۰۰ میلیون نفری امریکا، سرانه، ۲۱۶۷ دلار از کالاهایی خارجی را مصرف کرده اند، بهایش را نپرداخته اند.

امریکا قرضهای خارجی را نتوانسته است بپردازد. در نتیجه به آنها افزوده شده و می شود. قرضه خارجی امریکا در یک سال ۶۵۰۹۲۵۰۰۰۰۰ دلار افزایش یافته است. یعنی هر دقیقه، ۱/۲۵ میلیون دلار.

• کسر بازرگانی خارجی امریکا با این کشورها بیشتر است:

با چین، ۱۶۲ و ژاپن، ۷۶ و کانادا، ۶۶ و آلمان ۴۶ و و مکزیکو ۴۵ و ونزوئلا ۲۰ و کره جنوبی ۲۰ و ایرلند ۱۹ و ایتالیا ۱۷ و مالزی ۱۷ میلیارد دلار.

• ارزش دلار: هر کشوری که بیشتر از آنچه می فروشد، می خرد، ارزش پولش کاهش می یابد. وقتی با پول خرید قابل نمی کرد، تقاضا برای آن پول کاهش پیدا می کند. اما قاعده ای که در باره کشورهای دیگر صدق می کند، در باره امریکا صدق نمی کند. زیرا تا وقتی تمامی دنیا به دلار نیاز دارند تا با آن نفت بخرند، همواره تقاضا برای دلار وجود دارد. امریکا یک چهارم نفت جهان را مصرف می کند. وقتی ارزش دلار بالا می رود، پولی که مصرف کنندگان سه چهارم تولید نفت باید بپردازند، بیشتر می شود. اما برای خود امریکا، قیمت همان که بود می ماند.

وقتی قیمت نفت اوپک بالا می رود، به دلار بیشتری نیاز می شود. اگر مصرف نفت تغییر نکند، امریکا دلار چاپ می کند و به جریان می اندازد بدون آنکه قیمت دلار پائین بیاید.

در ۲۰۰۴، امریکا نصفی از نفتی را که مصرف می کرد، تولید می کرد. نصف دیگر که یک هشتم مصرف جهانی نفت بود، را وارد می کرد. هر اندازه دلار بیشتر لازم شود که - بخاطر بالا رفتن بهای نفت، - مصرف کنندگان هفت هشتم تولید نفت می باید بپردازند، دلاری است که در خارج امریکا رد و بدل می شود. بنا بر این، امریکا نه تنها با به جریان گذاشتن دلار تازه، بهای بالا رفته نفت مصرفی خود را می پردازد، بلکه به اندازه اضافه بهای هفت هشتم نفت نیز دلار تازه انتشار می دهد و با آن، از کشورهای دنیا خرید مجانی می کند و قرضه خارجی خود را افزایش می دهد. وابستگی امریکا به نفتی که باید وارد کند، در افزایش است چنانکه در سال ۲۰۰۶، ۶۰ درصد نفت مصرفی خود را وارد کرده است.

**انقلاب اسلامی: خواننده ایرانی می تواند روشن ببیند چرا طرح بنی صدر در باره جانشین کردن دلار با سبد ارزها بعنوان بهای نفت از عوامل سازشهای پنهانی امریکا با ملاتاریا شد و حکومت رجائی آن طرح را بلااجرا گرداند. چرا تصمیم حکومت صدام به جانشین کردن دلاری که خریداران نفت می باید می پرداختند، با ارزهای دیگر، از مهمترین عاملهای تجاوز امریکا به عراق شد و چرا امریکا می خواهد دولت عراق « قانون نفت » ی را تصویب کند که اختیار نفت را از آن شرکتهای امریکا می کند: تا ۱۰ سال آینده، امریکا نیاز به ۵۰ میلیون بشکه نفت بیشتر پیدا می کند.**

• امریکا ابزار لازم برای حفظ ارزش دلار در اختیار دارد. اما در خارج از امریکا، مصرف دلار بالا می رود. از این رو، امریکا می تواند نسبت به تقاضای دلار با تأخیر واکنش نشان بدهد تا ارزش دلار بالا برود. و چون ارزش دلار بالا رفت، می تواند دلار بیشتری را به جریان بگذارد. اگر ارزش دلار سقوط کند، می تواند با خرید دلار، ارزش آن را بالا ببرد. برای مثال، با فروش اوراق بهادار و یا اوراق قرضه قیمت دلار را بالا می برد. الا اینکه باز خرید دلار برای خرج بر می دارد. زیرا می باید بهره بپردازد. این بهره ها برهم افزوده شده و رقم بزرگی گشته اند. رقم بقدری بزرگ شده است که برای پرداخت آنها، هر نوبت می باید اوراق خزانه را فروخت تا بتوان آن را پرداخت. قرضه امریکا زمان به زمان با شتاب بیشتری افزایش می یابد.

• با وجود ورشکستگی، همچنان به روبه خود ادامه می دهد: در فوریه ۲۰۰۷، قرضه امریکا ۸۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ میلیارد دلار شده است. در هر ثانیه بر این قرضه افزوده می شود. ۴۵ درصد از این پول به طلبکاران خارجی است. قرضه خارجی امریکا به اندازه ای زیاد است که امریکا دیگر قادر به پرداخت آن نیست. به سخن روشن، امریکا ورشکسته است.

با وجود این، دلار همچون سابق، خرید و فروش می شود. برای خرید نفت و گاز، دلار همچنان مورد نیاز است. بازرگانی جهانی گرفتار فریب ارزش ظاهری دلار است و معامله ها با دلار پرداخت می شوند. قیمت پائین تر دلار، بنا بر قاعده، می باید سبب کاهش واردات و افزایش صادرات شود. زیرا خریداران خارجی بابت خریدهای خود از امریکا، بهای کمتری می پردازد. با وجود این، تا زمانی که فروشندگان غیر امریکائی به اندازه کافی دیوانه اند که بابت بهای فرآورده های خود دلار مطالبه کنند، برای امریکا، چاپ کردن و به جریان گذاشتن دلار مشکلی ایجاد نمی کند. پرداخت چند دلار بیشتر بابت کشفهای چینی و یا فرآورده های الکترونیک ژاپنی هیچ مسئله ای بوجود نمی آورد. تنها قرضه خارجی امریکا کمی بیشتر می شود. اما امریکا می تواند با تورم، از قرضه خارجی خود بکاهد. توضیح این که پرداخت چند دلار بیشتر بعنوان بهای کفش، یعنی تورم. تورم یعنی ارزش دلار کاهش یافته است. کاهش ارزش دلار یعنی از میزان قرضه خارجی امریکا کاسته شده است. بنا بر این، امریکائی ها هیچ سودی در مهار کردن واردات خود ندارند.

• در تجارت نفت، کاهش ارزش دلار نتایج منطقی خود را به بار می آورد. در دراز مدت، صادر کنندگان نفت ارزش کمتری برای نفت خویش را نخواهند پذیرفت. اگر ارزش دلار ۱۰ درصد کاهش پیدا کند، تقریباً قطعی است که بهای نفت ۱۰ درصد افزایش می یابد. به تریبی که قیمت نفت نسبتاً ثابت می ماند.

انقلاب اسلامی: با وجود این، در ۱۹۸۰، بهای هر بشکه نفت در بازار رسمی، ۳۴ دلار شد. امروز، بهای هر بشکه نفت، حدود ۶۰ دلار است. حالا آنکه ارزش دلار امریکا نسبت به سال ۸۱، حدود ۲/۷ برابر کمتر شده است. یعنی بهای نفت می باید بشکه ای حدود ۹۰ دلار باشد. در طول ۲۷ سال، ضد ضربه های نفتی قیمت نفت را بارها کاهش داده است. یکی دو نوبت، بهای نفت افزایش یافته و قیمت هر بشکه آن، از مرز ۷۰ دلار نیز عبور کرده است. چرا بهای نفت متناسب با کاهش ارزش دلار بالا نرفته است؟ دلیل عمومی که اظهار می شود اینست که موجب تورم و رکود اقتصادها می شود!

اگر نیازی به دلار به برای خرید نفت نباشد، بقیه دنیا دیگر هیچ سودی در بکار بردن دلار در معاملات خود ندارد بلکه زبانه های زیاد دارد. دلار دیگر معادل دلار نیست و قرضه خارجی غول آسای امریکا نتایج منطقی خود را ببار می آورد: ارزش دلار سقوط خواهد کرد. و وقتی دنیا دیگر دلار را قبول نکند، امریکا دیگر نمی تواند دلار چاپ کند و به خرج دنیا زندگی کند. دیگر نمی تواند ارتش پر خرج خود را نگاه دارند و نفوذ خود را از دست خواهند داد.

• بالا کشیدن مطالبات دنیا:

اما سقوط ارزش دلار یک اثر ثانوی معجزه آسا برای امریکا دارد: وقتی دلار دیگر بی ارزش می شود، قرضه خارجی امریکا نیز از میان می رود. در حقیقت، زیرا این قرضه از دلارهایی تشکیل شده است که در خارج امریکا جریان دارد. بنا بر این، حد اکثر بهائی که برای آن می ماند، قیمت کاغذ باطله است. افسوس که سقوط دلار موجب ورشکست بانکها و شرکتهای و سازمانهای بین المللی می شود که سرنوشت خود را با سرنوشت دلار گره زده اند.

### \* نقش دلار در روابط امریکا با چین و ژاپن و کره جنوبی و...:

• ذخایر دلار ژاپن و چین:

یکی از خریداران عمده دلار، بانکهای مرکزی کشورهای مختلف هستند. بانکهای مرکزی ذخایر استراتژیک بوجود می آورند. وقتی مبادلات با کشورهای دیگر، مقدار زیادی از پول کشور را در دید طرفهای دیگر قرار می دهد، با این ذخایر، بانک مرکزی می تواند پول خود را خریداری کنند و مانع از سقوط ارزش پول خود شود. پولی که بانکهای مرکزی می خرند و ذخیره می کنند، پولی است که در بازار دنیا قبول می شود. تا این زمان، چنین پولی، دلار است. اما در چین و ژاپن و کره جنوبی و تایوان، ذخایر دلار بسیار بیشتر از نیز بانکهای مرکزی برای خرید پول ملی، در صورت لزوم، است. بانکهای مرکزی این کشورها نیازی به خرید دلار نیز ندارند. چرا که این کشورها بسیار صادر می کنند و کم وارد می کنند. در نتیجه، در این کشورها، دلار انبار می شود. این دلارها می باید به پول محلی تبدیل شوند برای پرداخت مزدها و بهای مواد اولیه. اگر تقاضای داخلی پول محلی موجب بالا رفتن ارزش آن شود، قیمت فرآوردها برای خریدار خارجی بالا می رود. از این رو، برای این که صادرات کشور دچار کاستی نشود، بانکهای مرکزی سعی می کنند ارزش پول را ثابت نگاه دارند. از این روست که مبالغ عظیم دلار می خرند و بدین وسیله مانع از بالا رفتن ارزش پول خود می شوند. با وجود این، دلار برای این کشورها مشکل بزرگی را بوجود آورده است. زیرا در برابر ذخیره عظیم دلار، بانک مرکزی پول محلی به جریان می گذارد. بدین سان، کارگران در ازای تولیدهای خود که صادر می شوند، تورم دریافت می کنند. بدین ترتیب، زحمتکشان ماهها کار و مواد اولیه را که در تولید کالاها بکار می برند، در ازای مزد ناچیزی صادر می کنند. به بانکهای مرکزی این کشورها، این دلارها تقریباً هیچ عاید نمی کند. می توانند دلارها را با اوراق خزانه امریکا معاوضه کنند و بهره ای بدست آورند. اما حتی این بهره را نیز، دست آخر، خود آنها می پردازند. زیرا امریکا بهره را با افزودن بر قرضه خارجی خود به این کشورها، می پردازد. در این میان، ارزش دلار در نوسان است و این ذخایر عظیم در دست عرضه و تقاضای دلار در بازار است. افزون بر این، بعلت قرضه عظیم امریکا، هر زمان ممکن است ارزش دلار سقوط کند. اینست که بانکهای مرکزی میان دو سنگ آسیاب گیر کرده اند: از سویی می باید ذخایر دلار خود را از سر باز کنند و از سوی دیگر، می باید دلار بخرند تا مانع از آن شوند که ارزش پول ملی خودشان بالا رود. بسا وقتی ارزش دلار در بازار پائین می آید، دلار نیز می خرند. و امریکا می گذارد قرضه خارجیش بازهم سریع تر، بالا برود. تا چه زمان، این وضع می تواند بپاید؟ بنا بر برآورد کارشناسان Asian Development Bank، ارزش دلار ۳۰ تا ۴۰ درصد کاهش خواهد یافت. چنین کاهش ارزشی خطری بزرگ در بردارد. بسیاری بانکها و شرکتهای دلارهای خود را شتابان می فروشند و بانکهای مرکزی نیز نمی خواهند و یا نمی توانند مانع از سقوط بهای دلار شوند. کسی که دلار خود را زود تر دیگران می فروشد، اقبال بیشتری دارد و آن کس که صبر می کند بلکه ارزش دلار بالا رود، می باید باختهای خود را محاسبه کند.

### \* تقاضای مداوم دلار نیاز به آن دارد که همواره بهای نفت به دلار پرداخت شود. علت جنگ با عراق و تهدید ایران به

#### جنگ:

• برای آنکه ارزش دلار سقوط نکند و همواره مورد تقاضا باشد، بهای نفت و گاز دائمی می باید به دلار پرداخت شوند. از این رو است که امریکا می خواهد بر کشورهای نفت خیز بیشترین نفوذ را داشته باشند. بدین نفوذ، در همان حال که جریان نفت را به امریکا تأمین می کند، بهای نفت و گاز نیز به دلار پرداخت می شود. افزون بر این، با استفاده کشماکش حاکمان بر این کشورها بر سر خورد و برد، از تولید و صدور نفت نیز سودی هنگفت عاید می کنند.

از این رو، وقتی حاکمان بر یک کشور نفت خیز دیگر نخواهند نفت خود را به دلار بفروشند، امریکا نمی گوید چون دلار در خطر است، دست به جنگ می زنم. قصد واقعی خود را می پوشاند:

#### • جنگ با عراق و علت آن:

تا سال ۱۹۹۰، امریکا با رژیم صدام روابط بازرگانی بسیار سودآوری داشت. صدام متحد خوب امریکا بود. در ۱۹۸۰، با حمایت امریکا، به ایران حمله کرد. اما در ۱۹۸۹، صدام حسین کویت را متهم کرد که بازار را از نفت انباشته است تا موجب سقوط بهای نفت شود. این رفتار، موجب تغییر رفتار امریکا در قبال رژیم صدام شد. با حمله به کویت و الحاقش به عراق، عراق صاحب ۲۰ درصد منابع نفتی جهان شد. جنگ احتراز ناپذیر شد و در ۱۹۹۰، عراق شکست خورد و به محاصره اقتصادی درآمد. صدام تنها می توانست در ازای وارد کردن مواد غذایی و دارو و لوازم پزشکی نفت صادر کند. در ۶ نوامبر ۲۰۰۰، صدام مقرر کرد در ازای نفتی که فروخته می شد، اورو دریافت شود. این اقدام او، جنگ را احتراز ناپذیر کرد. در ۲۰۰۲، ارزش دلار گرفتار تنزل شد و وضعیت چنان خطیر شد که صندوق بین المللی پول هشدار داد که ارزش دلار در حال سقوط است. چند روز پس از آن، در کاخ نخست وزیری انگلستان، نقشه حمله به عراق موضوع گفتگو شد. ماه بعد، دیگ چنی، معاون رئیس جمهوری امریکا، مطمئن شد که عراق اسلحه کشتار جمعی در اختیار دارد. با استفاده از این دست آویز، قوای امریکا در ۱۹ مارس ۲۰۰۳، به عراق حمله کرد. در ۵ ژوئن ۲۰۰۳، فروش نفت عراق از نو به دلار شد.

## • ایران محور شر شده است زیرا امریکا می خواهد بر منابع نفت و گاز آن دست یابد و فروش نفت و گاز به دلار را همیشگی کند از این رو بحران اتمی پوشش بحران نفت است:

امریکا با ایران در نزاع است. از زمانی در نزاع است که بر اثر سقوط رژیم شاه، نفوذ خویش در ایران را از دست داده و اختیارش بر نفت و گاز ایران از دست رفته است. امریکا بر اینست که رژیم ایران یک رژیم بنیادگرای خطرناکی است.

موقعیت جغرافیائی ایران، یعنی قرار گرفتنش میان آسیای میانه و خلیج فارس و اقیانوس هند، از لحاظ بهره برداری از منابع نفت و گاز شرق آسیای میانه، به ایران موقعیت تعیین کننده ای داده است. امریکائیا برای این که نفت و گاز استخراجی این منطقه، نه از ایران و نه از روسیه عبور کند، بر آن شدند آن را از راه افغانستان عبور دهند. رژیم طالبان آن نشد که امریکائیا و متحدانشان پاکستان می خواستند. ترورهای ۱۱ سپتامبر و حضور بن لادن در افغانستان، جنگ با افغانستان را موجه کرد و امریکا و متحدانش به افغانستان حمله کردند. با وجود این، هنوز جنگ ادامه دارد و عبور لوله های نفت و گاز از افغانستان می باید منتظر تثبیت وضعیت افغانستان بماند.

و در ۱۹۹۹، ایران اعلام کرد که می خواهد نفت خود را به اوورو بفروشد. ایران ۳۰ درصد نفت خود را به اروپا می فروشد. و بقیه آن را به چین و هند و ژاپن و... می فروشد. به امریکا بطور مستقیم نمی فروشد. زیرا امریکا خرید نفت از ایران را تحریم کرده است. برغم تهدید بوش که ایران را «محور شر» خواند، از سال ۲۰۰۳، ایران شروع کرد به فروش نفت خود به اوورو. پس از آن، ایران می خواست خود بورس نفت ایجاد کند که مستقل از بورس نیویورک و لندن باشد. می باید درهای این بورس را در ۲۰ مارس ۲۰۰۶ می گشود. با توجه به ضعف دلار در آن تاریخ، موفقیت این بورس دلار، در نتیجه امریکا، را گرفتار فاجعه می کرد. در اوائل سال ۲۰۰۶، تنشها بطور جدی شدت گرفتند. سرانجام، افتتاح بورس به تأخیر افتاد. در جا، پوتین، رئیس جمهوری روسیه، در این کشور بورسی را گشود که بورس ایران را، پیشاپیش، بی فایده گرداند.

امریکائیا ایران را متهم می کنند به این که می خواهد بمب اتمی بسازد. متهم کردن ایران امر تازه ای نیست. در حقیقت، ایران و کشورهای عرب خود را در تهدید تسلیحات اتمی اسرائیل می بینند. اسرائیل قرارداد منع گسترش اسلحه اتمی را امضاء نکرده است. در ۱۹۸۱، اسرائیل نیروگاه اتمی عراق را بمباران کرد. از آن زمان، کشورهایی چند در صدد مجهز شدن به سلاح اتمی برای خنثی کردن تهدید اتمی اسرائیل هستند.

بسا شگفت آمیز می نماید که کشوری با داشتن منابع نفت و گاز، در پی انرژی اتمی شود. ایران نفت خام صادر می کند اما فرآورده های نفتی (بنزین) وارد می کند. فرآورده های نفتی برای تولید برق و شوفاز و و حمل و نقل و نیز صنعت یک جمعیت در حال افزایش، ضرور هستند. از نظر بسیاری از ایرانیان، قیمتهای واقعی فرآورده های نفتی بسیار بالا هستند. اما، به زیان خزانه دولت، آنها را به قیمت ارزان در اختیار مصرف کنندگان قرار می دهند. ایران نیاز دارد به صادر کردن نفت تا که با درآمد آن، بهای واردات خود را بپردازد. اینطور می نماید که نیروگاههای برق ایران هدف مرجع دشمنانش هستند. زیرا اگر آنها ویران شوند، ایران ناگزیر می شود خود نفت خویش را مصرف کند و دیگر نتواند نفت خود را به اوورو بفروشد. به تازگی، البرادعی، به دشمنان ایران هشدار داد به نیروگاههای برق ایران حمله نکنند.

امروز، دست آویز کردن برنامه اتمی ایران و وسیله آزمایش کردن این کشور، ضربه ای سخت را دارند با دقت تمام، نذارک می کنند. امریکا، با توافق کشورهایی که اسلحه اتمی دارند بعلاوه آلمان و ژاپن، برآنند که بازار سوخت اتمی را به اختیار خویش در آورند. با موفقیت این نقشه، تقاضای دلار برای مدتی دراز، حتی بعد از پایان گرفتن منابع نفت، تضمین می شود.

انقلاب اسلامی: با توجه به نقشه امریکا، استدلال رژیم مافیاهای نظامی - مالی (امریکا می خواهد ایران اورانیوم را غنی نکند تا وقتی منابع نفت تمام شود و برای سوخت اتمی، نیازمند امریکا بگردد) در این صورت، موجه می نماید. اما با توجه به این واقعیت که ایران منابع کافی اورانیوم را ندارد، بخواهی نخواهی نیازمند امریکا (بر فرض که مهار بازار سوخت اتمی را بدست آورد) می شود. بنا بر این، هرگاه این رژیم خائن به حقوق ملی ایران نباشد، می باید در رفتن به سراغ منابع دیگر انرژی و صرفه جوئی هرچه بیشتر در فروش و مصرف نفت و گاز کشور، استقلال ایران را از لحاظ انرژی تأمین کند.

### \* نفت روسیه و دلار؟

از سال ۲۰۰۶ بدین سو، روسیه نیز به دلار پشت کرده است. با فروش مازاد دلار خود به بانکهای مرکزی، پوتین مواظب بوده است که این امر به ارزش دلار صدمه نزند. با وجود این، تقاضای جهانی دلار کاهش یافته است. امریکائی ها، برای تسلط بر بازار سوخت اتمی به روسیه نیاز دارند. بنا بر این، احتمال نمی رود بخاطر فروش دلارها، از روسیه انتقام بگیرند.